

منابع  
پیام امام در  
کتاب و سنت  
(۲)

# علمای متعهد و سرمایه داران

## تواضع در برابر اغنیا

امام صادق علیه السلام در روایتی چنین می فرماید: «هر مؤمنی برای صاحب قدرتی با ثروتمندی کرنش کند برای اینکه چیزی از مال دنیا از او ستاند، خداوند او را بی قدر بداند و بر این کارش سرزنش کند و او را به خودش واگذارد، پس اگر بر چیزی از مال دنیا جیره گردد و در دستش بیاید، خداوند برکت را از او بردارد و او را توفیق هیچ کاری ارزشی مانند حج یا عمره و یا آزاد کردن بنده ای ندهد»<sup>۱</sup>.

و چه جالب است که امام صادق علیه السلام در این سخن، هم از سرمایه داران و هم از خوانین نام برده و نه تنها عالمان را بلکه هر مؤمنی را هشدار می دهد که به خاطر دنیای پی ارزش و نعمتهای مادی زود گذر، زیر بار قدرتمندان و صاحبان زر و زور نرود، و علمای اصل اسلام از دیگران باید در این معنی مقدم باشند و هرگز در برابر زورمداران و پول پرستان کرنش و تواضع نکنند و شرافت خود را نگاهدارند.

در روایت دیگری امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «من اتی غنیاً فتواضع له لغناه ذهب لنا دینه» - هر که بر ثروتمندی وارد شود و به خاطر ثروتش برای او کرنش کند، دو سوم دینش را از دست داده است. پس اگر عالم و دانشمندی که می خواهد دین مردم را حفظ کند، با تواضع نسبت به سرمایه داران، دو سوم دینش از دست برود، آیا باز هم توان این را دارد که دین دیگران را نگاهدارد؟!<sup>۲</sup>

از رسول اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده است که فرمود: «من عظم صاحب دنیا واحسن لطمع دنیا سخط الله علیه»<sup>۳</sup> - هر که دنیا مداری را تعظیم نماید و بخاطر دنیایش دوستش بدارد، خداوند بر او غضب می کند. و صاحب دنیا می تواند سرمایه دار باشد یا حاکم زورگو و غاصب.

## سرمایه، ارزش نیست

و اصلاً سرمایه داران طرد کننده (که مؤمنین را از خود می رانند) و عیجویان (که با تکبر، عیوب دیگران را می شمارند و از عیوب خود غافلند) در قرآن مورد نکوهش قرار گرفته اند: خداوند می فرماید: «ویل لكل همزة لمزة، الذي جمع مالا و عذبه، بحسب أن ماله اخلده، كلا، لينبذن في الحطمة...»<sup>۴</sup> - وای بر هر عیجوی طعنه زن، همان کس که مال زیادی را جمع کرده و آنها را می شمارد؛ او می پندارد که سرمایه هایش او را جاویدان نگه میدارد (ولی چه اشتباه کرده است) هرگز؛ او حتماً باید در جهنمی خُرد کننده افکنده شود و توجه دانی - ای پیامبر - که خُرد کننده چیست؟ این همان آتش برافروخته خداوند است که بر دلها مسلط

«علمای اصیل اسلام هرگز زیر بار سرمایه داران و پول پرستان و خوانین رفته اند و همواره این شرافت را برای خود حفظ کرده اند...».

در این سخن والا، حضرت امام، بکلی نفی می کنند که علمای واقعی اسلام زیر بار سرمایه داران و خوانین رفته باشند و با این جمله، علمای ذروغین را از علمای حقیقی و اصیل اسلام جدا می سازند؛ و مشخص می کنند که هرگاه علمایی را دیدیم که در برابر سرمایه داران و زورمداران خضوع می کنند یا حتی از آنها بیش از حد معمول، تقدیر و احترام می نمایند بی گمان، اینها علمای سوء و گرگان در لباس مینب هستند. و این معیار را خود مردم باید تشخیص دهند و بر روحانیون تطبیق نمایند، تا خوب از بد و وارسته از وابسته متمیز گردد.

و در این مقوله که نباید دنیا پرستی را برای دنیاباش، تعظیم و احترام کرد، آیات و روایات بسیاری وارد شده است که تنها به بررسی از آنها برای روشن شدن مطلب، اشاره می کنیم:

## ملاک احترام و تقدیر

حضرت امیر علیه السلام در خطبه ۱۹۱ نهج البلاغه می فرماید: «لا تفضوا من رفعتہ التقیوی ولا ترفعوا من رفعتہ الدنیا» - آن کس که تقوی او را بزرگ کرده، کوچک بشمارید و آن کس که دنیا بزرگش کرده، تعظیم نکنید. این جمله نهج البلاغه، کافی است که ما را در این بحث یاری دهد و تیزی به توضیح بیشتر نباشد، چرا که تمام سرمایه داران و پول پرستان و خوانین، خلاصه می شوند در آنها که دنیا بزرگشان کرده (... رفعتہ الدنیا) و آنها را به مقام و منصبی رسانیده است یا جاه و احترامی را در اثر مال و منال زود گذر بدست آورده اند و بی گمان اگر روزی دنیا از آنان روی برگرداند، ارزش خود را از دست می دهند چرا که ارزش آنها وابسته به وجود نعمتهای دنیوی است و از نعمتهای معنوی (علم و تقوی) محروم اند. پس چرا چنین افرادی در جامعه مورد احترام و تقدیر قرار بگیرند ولی یک فقیر بی توانی که از بهره جاویدان تقوی برخوردار است یا دانشمند تهیدستی که در مکتب امام صادق علیه السلام، از علوم اهل بیت بهره گرفته است، از احترام و ستایش بدور باشد؟! آیا روا است که انسانی را تنها بخاطر چند سکه بی ارزش محترم بشماریم در حالی که از سرمایه معنوی تهی باشد؟ حال اگر - خدای نخواسته - عالمی که باید الگوی سایر مردم باشد، در برابر چنین افراد بی ارزشی، سر تعظیم فرود آورد یا زیر بار آنان برود و خشنودی آنان را با سخط الهی معامله کند، چه رفتاری یا او باید داشته باشیم؟! آیا او توانسته است شرافت انسانی خود را حفظ کند و کرامت الهی را که خداوند به انسانهای والا عطا کرده است، نگاهدارد؟!<sup>۵</sup>

گردد که آتش در ستونهای کشیده شده بر آنها بسته باشد.

و سرمایه است که انسان را از خدا و بندگانش جدا دور می سازد «ان الانسان ليطغى ان رآه استغنى» - و همانا انسان قطعاً طغیان می ورزد و تجاوز و ظلم می کند هرگاه خود را مستغنی ببیند. در آیه دیگری می خوانیم:

«أبصرون انما نمذهم به من مال وبتین، تسارع لهم فی الخیرات بل لا یשמرون» - آیا می پندارند که مال و فرزندانمانی که به ایشان می دهیم، به سرعت به آنها خیرات و نیکوئی ها می دهیم، نه، آنها نمی فهمند.

و مگر داستان آن سرمایه دار خوش لباس را نشنیده ایم که خدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم مشرف شد، در آن هنگام مؤمنی نادر که پیراهنی زولیده بر تن داشت نیز وارد شد و کنار آن سرمایه دار نشست. سرمایه دار با تکبر پیراهن خود را جمع کرد که یک وقت زیر پای مرد فقیر نرود! پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله به او فرمود: آیا ترسیدی از فقر او چیزی به تو برسد؟ عرض کرد: خیر. فرمود: پس ترسیدی از ثروت چیزی به او برسد؟ عرض کرد: خیر. فرمود: پس ترسیدی لباس نو ترا آلوده و کثیف نماید؟ عرض کرد: خیر یا رسول الله. فرمود: پس چه ترا واداشت که چنین کاری کردی؟

عرض کرد: ای پیامبر! مرا همراهی هست که هر چیز قبیحی را برای من زیبا و هر زیبایی را پلید جلوه می دهد. و اکنون برای جبران این کاریدم، نصف اموالم را به او بخشیدم.

حضرت رو به آن مرد تهیدست کرده فرمود: آیا پذیرفتی؟ عرض کرد: خیر! آن سرمایه دار گفت: چرا قبول نمی کنی؟ فقیر گفت: برای اینکه می ترسم من هم به همان بلای تو (تکبر) مبتلا گردم!

پس هرگاه پول و سرمایه و قدرت و جاه، انسان را به خدا نزدیک نمی کند مگر آنکه در کنار آن عمل صالح باشد، و چیزی که مایه دوری از خداوند است و مایه تکبر و نخوت و خودخواهی است، حق است که عالمان متعهد از آن پرهیز کنند. در قرآن می خوانیم: «وما اموالکم ولا اولادکم بالئذی تقرکم عندنا زلفی الا من آمن وعمل صالحاً...» - و هرگز اموال و اولادتان چیزی نیست که شما را نزد ما قریب دهد مگر کسی که ایمان آورد و اعمال شایسته داشته باشد. و حال که سرمایه داران از خدایی خیر، قریب خداوند ندارند و اکنون که معلوم

شد، سرمایه و ثروت انسان را ارزشی نیست، چه بهتر که علمای اصیل اسلام نیز زیر بار آنان نروند بلکه هرگز نباید زیر بارشان بروند و برایشان خضوع کنند. ببینید خداوند چگونه آنها را معرفی می کند: «ذوئی ومن خلفت وحیداً، وجعلت له مالاً ممدوداً، وبتین شهوداً، ومهدت له تمهیداً، ثم یطمع ان ازید، کلا انه کان لا یاتنا عبداً، سارهاقه صعوداً...» - (ای پیامبر اکرم!) به من واگذار، کار انتقام آن کس که من او را تنها آفریدم و به او مال و سرمایه فراوان عطا نمودم و فرزندان بسیاری را در خدمتش قرار دادم و اقتدار و عزت و شوکت به او بخشیدم و باز هم از من طمع افزون نمودن این نعمتها را دارد (در حالی که کفران می ورزد) هرگز! بر نعمتش نیافزاییم، چرا که او نسبت به آیات ما عناد می ورزد و لجابت می کند. نه تنها ولیدین مغیره، سرمایه دار دوران جاهلیت چنین است که بیشتر سرمایه داران، این خصالت پلید را دارند، گویا هم از خداوند طلبکارند و هم از مردم و می پندارند که این اموال و اولاد و مکنش و نعمت، برای خصوصیتی است که در آنها وجود دارد، ولی هرگز چنین نیست. خداوند می خواهد آنان را بیازماید و چه آزمایش سخت و دشواری است!

این ابی الحدید در شرح نهج البلاغه نقل کرده است که ابوذر گفت: هنگامی که حضرت رسول صلی الله علیه وآله در زیر سایه کعبه نشسته بود، به خدمتش شرفیاب شدم، تا مرا دید فرمود: «هم الاخسرون ورت الکعبه» - به پروردگار کعبه قسم، آنها از همه کس زیان دیده ترند. عرض کردم: آنها چه کسانی هستند فرمود: «المکثرون أموالاً...» - آنهایی که پولهای بیشتری اندوخته اند.

در روایت دیگری حضرت می فرماید: «به راستی به شما می گویم: همانا جایگاه های آسمان خالی است از اغنیا و سرمایه داران و رفتن شری در سوراخ سوزن خنطی آسان تر است از داخل شدن سرمایه داری در بهشت»<sup>۱۱</sup>.

## حقوق فقرا در اموال اغنیا

و چرا چنین نباشد که اگر ثروتمندان، می دانستند که فقیران را در اموالشان حقی است<sup>۱۲</sup> و این اموال را می پرداختند، هرگز فقیری در جهان باقی نمی ماند. علی علیه السلام می فرماید: «ان الله سبحانه فرض فی اموال الاغنیاء القوات الفقراء، فما جاع فقیراً الا بما منع به غنی، والله تعالی سائلهم عن ذلك»<sup>۱۳</sup> - خداوند سبحان در اموال ثروتمندان، روزیهای فقیران را قرار داده است، پس هرگز فقیری گرسنه نماند مگر به سبب آنچه توانگری لذت برده باشد و همانا خداوند از ایشان مؤاخذه و باز پرس می نماید.

و در کنز العمال نیز از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «ان الله فرض علی الاغنیاء فی اموالهم بقدر ما یکفی فقراءهم، وان جاعوا وعروا وجهدوا فیسمنع الاغنیاء، وحق علی الله ان یحاسبهم یوم القیامة وبعذبهم علیه»<sup>۱۴</sup> - و همانا خداوند بر اغنیاء واجب نموده است که بقدر کفایت فقرا، اموال خود را انفاق نمایند و اگر فقرا گرسنه و برهنه و بیچاره باشند پس به سبب منع اغنیاء و ثروتمندان است و بجا است که خداوند روز قیامت آنان را مؤاخذه و بر آن منع، عذاب نماید.

پس هرگز سزاوار نیست که عالمان متعهد، تقریبی به زورمداران و زرمداران بجویند که بی گمان چنین قریبی به آنها، بُعد از درگاه غنی علی الاطلاق است. رسول اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید: «ما قرب عبدٌ من سلطان الا یناعد من الله تعالی، ولا کثر ماله الا اشتد حنابه...»<sup>۱۵</sup> - هرگز بنده ای تقرب به سلطانی نجست جز اینکه از خدای تبارک و تعالی دور شد و هرگز مالش زیاد نشد الا حسابش شدید گردید.

البته لازم به تذکر است که حساب مال اندوزان و پول پرستان از ثروتمندانی که اموال خود را همواره در راه خدا و برای خدا انفاق می کنند و کارهای خیر انجام می دهند جدا است، گرچه قطعاً کسی که بسیار انفاق کند، اندوخته بسیار نخواهد داشت و چه بد و بی خیرند آنها که طلا و نقره را می اندوزند و در راه خدا انفاق نمی کنند که فرمود: «والذین یکسزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فشرهم بعذاب الیم...»<sup>۱۶</sup>.

و چه شیوا و شیرین است سخنان امام عزیزمان، همو که در مکتب اهل بیت علیهم السلام، تحصیل کرده و سخنانش الهام گرفته از مکتب وحی و امامت است که گوئی هرچه می گوید، انعکاسی راستین از فریادرسای قرآن و نوای دلنشین آل محمد «ص» است و راستی چیزی جز این نیست که او هرچه دارد از آنها دارد و آن تقوی و خلوص و ایمان و الایس، او را بدرجه ای رسانده است که

ابن ظلم فاحشی است که کسی بگوید، دست روحانیت اهل طرفدار اسلام ناب محمدی با سرمایه داران در یک کاسه است! و خداوند کسانی را که اینگونه تبلیغ کرده و یا چنین فکر می کنند نمی بخشد. روحانیت معتقد به خون سرمایه داران زالوصفت نشسته است و هرگز با آنان سرآشتی نداشته و نخواهد داشت».

ادامه دارد

- ۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۱.
- ۲ نهج البلاغه، حکمت ۲۲۸.
- ۳- بحار، ج ۷۶، ص ۳۶۰.
- ۴- سوره همنزه.
- ۵- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۴۰.
- ۶- بحار، ج ۷۲، ص ۵۵.
- ۷- بحار، ج ۷۲، ص ۱۲.
- ۸- سوره سبأ، آیه ۳۷.
- ۹- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۴۰.
- ۱۰- بحار، ج ۷۲، ص ۵۵.
- ۱۱- «وفی أموالهم حقٌ للمساكين والمحرور» (سوره ذاریات، آیه ۱۹).
- ۱۲- نهج البلاغه، حکمت ۳۲۸.
- ۱۳- کنز العمال، خ ۱۶۸۴۰.
- ۱۴- بحار، ج ۷۲، ص ۶۷.
- ۱۵- سوره براءه، آیه ۳۴.

سخنانش و پیامهایش منطبق با وحی و رسالت است «الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبنا» و کیست بیش از آن حضرت که در راه خدا جهاد کند، جهاد با نفس اماره، جهاد با دشمنان خدا و جهاد با مکشبهای ضد الهی؟ و این چیزی نیست که ما ازها کنیم بلکه همگان این مطلب را بوضوح فهمیده اند و اینک تنها برای اطمینان بیشتر آنان - همانگونه که قبلاً در مقدمه نیز تذکر دادیم - این انطباق را تا حدی که در توان قاصرمان است توضیح می دهیم و گرنه مردم، امامشان را خوب شناخته اند و معتقدند که جز حق و حقیقت بر زبان امام جاری نمی شود و از خامه مبارکش تراوش نمی نماید.

یکبار دیگر با هم این فراز از پیام امام را مروری بکنیم که برآستی چه خوش است سخن دوست:

«علمای اصیل اسلام هرگز زیر بار سرمایه داران و پول پرستان و خواتین نرفته اند و همواره این شرافت را برای خود حفظ کرده اند و

### بقیه از وفات ابوطالب و خدیجه

به آنحضرت نجست؟ و چرا در هیچیک از مراسم اسلامی شرکت نمی کرد؟

و همانگونه که گفتیم پاسخ آنرا ائمه اطهار داده اند چنانچه در یک حدیث است که امام صادق علیه السلام فرمود: برآستی که ابوطالب تظاهر به کفر کرد و ایمان خود را پنهان داشت، و چون وفات او فرا رسید خدای عزوجل به رسول خدا صلی الله علیه وآله وحی فرمود که از مکه خارج شو که دیگر در مکه یاوری نداری، و رسول خدا بمدینه هجرت کرد<sup>۲۳</sup>.

و در حدیث دیگری از آنحضرت روایت شده که فرمود: حکایت ابوطالب حکایت اصحاب کهف است که ایمان خود را مخفی داشته و تظاهر به شرک کردند، و خدای تعالی دوبار به ایشان پاداش عنایت فرمود.<sup>۲۴</sup>

و این بود فشرده و خلاصه ای از این بحث که ما قبلاً نیز در تاریخ زندگانی رسول خدا (ص) نگاشته ایم، و تحقیق و تحلیلی بیش از این باره از وضع تدوین این مقاله و بحث تاریخی ما خارج است و چنانچه بخواهید بتوانید به جلد هفتم و هشتم الغدیر مرحوم علامه امینی (ره) و یا کتاب «ابوطالب مؤمن قریش» عبدالله خنیزی مراجعه نمائید.

- ۱- می توانید به جلد دوم تاریخ تحلیلی (سلسله مقالات) ص ۵۵- ۶۰ مراجعه نمائید.
- ۲- چنانچه ابن هشام در حدیثی که صدر آن در صفحه قبل گذشت دنباله حدیث را این چنین نوشته که گوید:

آنان رفتند و رسول خدا صلی الله علیه وآله را با ابوطالب در اطاق تنها گذاردند. ابوطالب برسول خدا گفت: ای فرزند برادر بخدا سوگند پیشنهادی که تو بایشان کردی پیشنهاد بیجا و زوری نبود! رسول خدا که این سخن را از ابوطالب شنید در اسلام او طمع بست و فرمود: عسوجان آن کلمه را تو بگو تا تو را در روز قیامت شفاعت کنم! ابوطالب که اشتیاق محبت صلی الله علیه وآله را در اسلام او دید گفت: ای برادرزاده بخدا اگر ترس آن

نمود که فریض تو و فامیلت را سرزنش کنند و بگویند: من از ترس مرگ این کلمه را نگفتم هرآینه آنرا بر زبان جاری می کردم، و اکنون نیز فقط بخاطر اینکه تو خوشحال شوی آنرا می گویم و چون مرگش نزدیک شد عباس بن عبدالمطلب دید لبان ابوطالب حرکت میکند، گوش فراداد و برسول خدا صلی الله علیه وآله گفت: ای فرزند برادر بخدا سوگند آن کلمه را که تو میخواستی گفت، و بدین ترتیب ابوطالب از دنیا رفت (سیره ابن هشام ج ۱ ص ۴۱۸).

- ۳- شرح نهج البلاغه ج ۱ ص ۳۵۶.
- ۴- شرح نهج البلاغه ج ۱ ص ۳۵۶-۳۶۱.
- ۵- المصحح من السیره ج ۲ ص ۱۵۶.
- ۶- اسدالغابه ج ۱ ص ۲۸۷ و شرح ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۳۱۵. الاصابه ج ۴ ص ۱۱۶.
- ۷- دیوان ابی طالب ص ۳۶ و شرح ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۳۱۴.
- ۸- مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۲، ص ۶۲۳.
- ۹- دیوان ابی طالب ص ۳۲ و شرح ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۳۱۴.
- ۱۰- سیره ابن هشام ج ۱ ص ۳۷۳ و خزانه الادب ج ۱ ص ۲۶۱ و تاریخ ابن کثیر ج ۳ ص ۸۷.
- ۱۱- تذکره ابن جوزی ص ۵. الخصائص النکیری ج ۱ ص ۸۷ سیره حلبیه ج ۱ ص ۳۷۲ اسنی المطالب ص ۱۰.

۱۲- مرحوم علامه امینی نام حدود بیست نفر از دانشمندان و علمای بزرگ شیعه و اهل سنت را در الغدیر (ج ۷ ص ۴۰۰) نقل کرده که درباره ایمان ابوطالب بطور جداگانه کتاب نوشته و برای کتاب های خود نامهایی گذارده اند مانند کتاب «اسنی المطالب فی ایمان ابی طالب» و کتاب «الحقیقه علی الذاهب الی تکفیر ابی طالب» و کتاب «القول الواجب فی ایمان ابی طالب».

و چنانچه می دانیم در سالهای اخیر نیز یکی از دانشمندان سعودی از منطقه احساء و قطیف - استاد عبدالله خنیزی - کتابی در این باره نوشت و «ابوطالب مؤمن قریش» نام نهاد، و پس از انتشار با معایت علماء سعودی دولت آنجا او را زندان افکند و محکوم به اعدام کردند که با وساطت مرحوم آیه الله العظمی بروجردی (ره) از مرگ نجات یافته و آزاد گردید.

- ۱۳- شرح نهج البلاغه ج ۲ ص ۳۱۵.
- ۱۴ و ۱۵- سیره المصطفی ص ۲۱۶-۲۱۹.
- ۱۶- اولائل المقالات ص ۴۵.
- ۱۷- تبیان چاپ سنگی - ج ۲ ص ۲۸۷.
- ۱۸- بحارالانوار، ج ۹ چاپ کمپانی - ص ۲۹.
- ۱۹- الغدیر ج ۷ ص ۳۴۲-۴۰۰.
- ۲۰- الغدیر ج ۷ ص ۳۹۰.
- ۲۱- الغدیر ج ۷ ص ۳۸۹.
- ۲۲- الغدیر ج ۷ ص ۳۸۶.
- ۲۳- الفصول المختارة ص ۸۰- اکمال الدین صدوق ص ۱۰۳.
- ۲۴- روضة الواعظین ص ۱۲۱- امالی صدوق ص ۳۶۶. الغدیر ج ۷ ص ۳۹۰. شرح ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۳۱۲.